

درباره جنبش معلمان

از حقیقت، شماره 3، بهمن 1380

مبارزه حق طلبانه معلمان در ماه بهمن، تکان دیگری به فضای ملتهب جامعه داده است. این مبارزه در فاصله ای کوتاه، گسترش یافته و هزاران زن و مرد را علیه تبعیض و بی عدالتی و محرومیت در چند شهر به میدان کشیده است. اینان زبان گویای بیش از دو میلیون معلم و فرهنگی سراسر کشورند. همزمان شدن این مبارزه با اعتراضات رو به گسترش کارگری، بر نگرانی هیئت حاکمه می افزاید. شعارهای صحیح و شورانگیز "معلم، کارگر، اتحاد اتحاد" و "معلم، دانشجو، کارگر، اتحاد اتحاد" بر زبانها جاری است و به اتحاد و همبستگی بخش های مختلف مردم علیه رژیم خدمت می کند.

اگر چه تاکنون بیشتر شعارهای تظاهرات معلمان، به کم بودن دستمزد و امکانات رفاهی و وجود تبعیضات اقتصادی و اجتماعی مربوط می شود، لیکن این مبارزه مانند سایر مبارزات مردمی منعکس کننده تمایلات و خواسته های سیاسی است. جهت گیری سیاسی غالب بر این اعتراضات، دوری جستن از هر دو جناح حکومت است. حمایت از این یا آن شخصیت جمهوری اسلامی، جایی در شعارها ندارد. کل حکومتیان، آماج اعتراضند: "مسئولین حکومت، خجالت، خجالت." "به نمایندگان زالو صفت مجلس اسلامی همان اندازه ناسزا گفته می شود که به گردانندگان صدا و سیمای رژیم": اینجا سرای ملت است، یا خانه تجارت است، "سیمای لاریجانی، سیمای طالبانی." حرکت معلمان مبارز بیان این بود که نمی خواهند هیچ جناحی از حکومت ثمره این اعتراضات را به حساب خود بریزد. آنان حتی در انتخاب محل برگزاری تظاهرات پیاپی خود، رعایت مساوات را کرده اند! یک روز مقابل مجلس شورای مرتجعین؛ روز دیگر در مقابل کاخ رئیس جمهور فریبکار؛ روز بعد در برابر "بیت رهبری" جنایتکار.

مقامات و روزنامه نگاران "دوم خردادی" در آغاز تلاش کردند با طرح این مسئله که اولین فراخوان اعتراضی معلمان توسط یک نهاد وابسته به جناح محافظه کار رژیم صادر شده، مبارزات محقانه هزاران هزار معلم را تخطئه و بدنام کنند. بعد از برگزاری تظاهرات پنج هزار نفره در مقابل مجلس که در آن شعارهایی علیه هر دو جناح داده شد، "دوم خردادی" ها اینگونه وانمود کردند که بخشی از معلمان هواخواه یک جناح بوده اند و بخشی دیگر طرفدار جناح رقیب! گویی مردم مجبورند یا دنبال این مرتجع بیفتند، یا زیر پرچم آن مرتجع سینه بزنند. در واقع می خواستند این فکر را به توده ها القاء کنند که استقلال از این رژیم و نظام ارتجاعی امکان ناپذیر است. چند روز بعد از تظاهرات در مقابل مجلس، وقتی که بیش از 4000 نفر بدون اعتنا به غیر قانونی بودن تظاهرات کوشیدند در برابر کاخ ریاست جمهوری تجمع کنند، نیروی انتظامی به فرمان کل هیئت حاکمه چماق سرکوب را به حرکت درآورد تا هر طور شده از ادامه این حرکت اعتراضی جلوگیری کند. ده ها تن از معلمان و جوانانی که به این مبارزه پیوسته بودند را به کمک لباس شخصی ها دستگیر کردند و به زندان های نامعلوم بردند: معلم، کارگر، دانشجوی زندانی، آزاد باید گردند"

رژیم اسلامی بطور جدی نگران تداوم و گسترش اعتراضات معلمان است. زیرا این اعتراضات می تواند سریعاً به برپایی جنبش دانش آموزان دامن بزند و مدارس نقاط مختلف کشور را به صحنه مبارزات ضد رژیمی تبدیل کند. جوانان و نوجوانان، کاملاً مستعد شرکت فعالانه در چنین مبارزاتی هستند؛ و جمهوری اسلامی از به صحنه آمدن این نیروی انفجاری شورشگر هراس دارد. شعار "معلم، اعتصاب، اعتصاب" یا "از فردا مدرسه تعطیل میشه"، هیئت حاکمه را نه فقط به فکر ده ها هزار معلم، بلکه خیل دانش آموزانی می اندازد که بازو به بازوی معلمان، شهرهای کوچک و بزرگ را به هم می ریزند و نیروی انتظامی را به ستوه می آورند.

یک جنبه بسیار مهم از جنبش معلمان، حضور رو به گسترش معلمان زن در تظاهرات ها است. با توجه به اینکه بخش قابل توجهی از معلمان کشور را زنان تشکیل می دهند، ابعاد مبارزه کنونی می تواند وسیعتر شود. زنان با خود رزمندگی، رادیکالیسم

و روحیه سازش ناپذیری ویژه ای را به صفوف مقدم تظاهرات ها می آورند. این حرکت نه فقط به پیشروی مبارزه حق طلبانه معلمان یاری می رساند، بلکه با کشاندن شمار گسترده ای از زنان به صفوف مقدم اعتراضات ضد رژیم، به دیدگاه های سنتی و مردسالارانه ضربه می زند و به تقویت و پیشروی جنبش زنان علیه ستم جنسیتی یاری می رساند. مبارزه زنان معلم می تواند و باید از حمایت و اتحاد دختران جوان و نوجوان بهره مند شود؛ و آنان را به شرکت در تظاهرات ها و اعتراضات وسیع علیه رژیم زن ستیز و آزادی کش جمهوری اسلامی برانگیزد. طرح شعارهای مشخص علیه ستم، تبعیض و قوانین و مقررات ویژه ای که در مدارس علیه زنان معلم و دانش آموز برقرار است، می تواند انگیزه و اشتیاق بیشتری برای شرکت زنان در جنبش کنونی ایجاد کند: "حجاب اجباری، اسارت زنان است"؛ "مرگ بر دشمن نسل جوان."

معلمان مبارز و پیشرو، نقش و وظیفه تاریخی مهمی در خدمت به جنبش دمکراتیک و انقلابی بعهدہ دارند: تبلیغ و ترویج ایده های پیشرو و سیاستهای انقلابی در بین جوانان و نوجوانان دانش آموز. این راه و سنت ارزشمند معلمان مبارز در دوران رژیم مستبد و وابسته به امپریالیسم شاه است. صمد بهرنگی، سرمشق صدها معلم جوان چپ بود که با شور انقلابی، به کار در روستاها و مناطق محروم می پرداختند و بذر آگاهی و مبارزه جوئی علیه رژیم را در میان دانش آموزان شهری و روستائی می پاشیدند؛ کتاب های مترقی و پیشرو بر سر موضوعات سیاسی، اجتماعی، هنری و ادبی را در مدارس تبلیغ می کردند؛ دانش آموزان پیشرو و مستعد را می شناختند و به تربیت انقلابی آنان کمک می کردند: "صمد معلم ماست، راه صمد راه ماست"

طی 23 سال گذشته، جمهوری اسلامی به طرق مختلف کوشید مانع آن شود که معلمان مبارز به وظیفه تاریخی خویش عمل کنند. رژیم، تصفیه مدارس از معلمان کمونیست، هواخواهان طبقه کارگر و توده های زحمتکش، معلمان آزادیخواه و مترقی را از همان نخستین ماه های بعد از بهمن 1357 آغاز کرد. گروهی از معلمان به بویژه در شهرستانها و مناطق روستائی که عقاید سیاسی و ایدئولوژیک آنان آشکار شده بود، مجبور به تعویض محل اقامت خود شدند. شماری از معلمان کمونیست و انقلابی به دست جوخه های ترور جمهوری اسلامی ربوده شده و به قتل رسیدند. بسیاری نیز بعد از شروع سرکوبهای خونین سال 1360 به اسارت درآمدند، شکنجه و یا اعدام شدند. از این میان، برای نمونه می توان از رفیق هرمز گرجی بیانی معلم مبارز شهر کرمانشاه یاد کرد که به جرم هواداری از سازمان چریکهای فدائی خلق توسط جمهوری اسلامی به قتل رسید؛ و از رفیق شکرالله احمدی معلم کمونیست سرشناس در روستاهای منطقه جوانرود که طی قیام مسلحانه سربداران در شهر آمل به سال 1360 زخمی و دستگیر شد و در برابر جوخه اعدام قرار گرفت. یادشان گرامی باد.

امروز معلمان مبارز باید دیدگاه ها و سیاستهای ارتجاعی حاکم بر سیستم آموزشی کشور را به شکل های گوناگون افشاء کنند؛ به جدال با دیدگاه های خرافی و ضد علمی، نظرات توجیه کننده استبداد قرون وسطائی و مذهبی، و آموزشهای پدرسالارانه و مردسالارانه و ضد زن برخیزند؛ شالوده مقاومت و اعتراض آگاهانه و سازمان یافته در مدارس را به شکل های مختلف و در سطوح گوناگون بریزند؛ کمیته های مخفی سازماندهی و رهبری مبارزه توده ای در مدرسه و خیابان را شکل دهند. در این میان، آن گروه از پیشروان جنبش معلمان که دل در گرو رهائی کارگران و زحمتکشان دارند و سازش ناپذیر و سربلند در برابر رژیم سرمایه داران و ملاکان مفتخور و جنایتکار ایستاده اند، باید خود را به ایدئولوژی و نقشه و راهی مسلح کنند که تحقق آرمان رهائی انسان از ستم و استثمار را امکانپذیر می سازد. باید به صفوف حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) بپیوندند که پرچم این آرمان را در میدان نبرد طبقاتی بلند کرده است.